



پس از انقلاب که بیشتر رجال و شخصیت های نظام گذشته با اتهامهای گوناگون روبرو شدند، از ارتشبد جم جز به درستی یاد نشد

ارتشبد فریدون جم، یکی از نزدیکترین شاهدان حوادث مهم تاریخ معاصر ایران، از تحصیلکرده ترین امرای ارتش، اولین داماد رضاشاه، همراه و محرم او در تبعید، از معلمان نظامی آخرین پادشاه ایران، رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی و دیپلمات، پس از بیش از سی سال دوری از ایران، در لندن درگذشت.

ارتشبد جم که وقتی پدرش نخست وزیر بود و در سن سیر، معتبرترین مدرسه نظامی فرانسه تحصیل می کرد، برای همسری شمس پهلوی دختر بزرگ رضاشاه برگزیده شد و به وطن بازگشت، در ارتش پهلوی تا بالاترین مدارج رفت و پس از آن مانند برخی دیگر از امیران ارتش به عنوان سفیر به خارج از کشور فرستاده شد. از جمله مهمترین خصلتهای ارتشبد جم این بود که به جز نظامی گری علمی، به پاکدامنی نیز شهرت داشت، پس از انقلاب اسلامی که بیشتر رجال و شخصیت های نظام گذشته در رسانه ها با اتهامهای گونه گون روبرو شدند، در اسناد و مآخذ مختلف، از وی جز به درستی یاد نشد.

فریدون جم در سال ۱۲۹۳ شمسی در تبریز به دنیا آمد، پدرش محمود جم [مدیرالملک] از مدیران دوره قاجار و به دلیل زباندانی از اعضای محلی سفارتخانه های اروپایی بود، او بعد از کودتای سوم اسفند 1299 وارد دولت شد و بعدها در حکومت رضاشاه پهلوی به ریاست دولت و وزارت دربار رسید.

ارتشبد جم تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران و پاریس تکمیل کرد و برخلاف میل و اصرار پدرش به دانشکده افسری سن سیر فرانسه رفت. به گفته خودش، از هشت سالگی عاشق نظام بود، پس از اسم نویسی در دانشکده افسری علاقه ای هم به بازگشت به ایران نداشت و می خواست در ارتش فرانسه خدمت کند.

اما در تهران تصمیمهای دیگری برای آینده او گرفته شد؛ رضاشاه که در جستجوی همسران مناسبی برای دخترهایش بود، با دیدن عکس فریدون او را پسندید و به محمود جم، نخست وزیر دستور داد که پسرش را به تهران احضار کند.

“

!Error



رضاشاه که در جستجوی همسران مناسبی برای دخترهایش بود، با دیدن عکس فریدون او را پسندید و به محمود جم، نخست وزیر دستور داد که پسرش را به تهران احضار کند

فریدون جوان با اکراه مجبور به اطاعت امر شد و تحصیلات خود را در دانشکده افسری تهران تکمیل کرد، در سال ۱۳۱۶ با درجه ستوان دومی فارغ التحصیل شد و یک سال بعد با شاهدخت شمس، خواهر بزرگتر محمدرضا پهلوی ازدواج کرد.

سه سال بعد در شهریور ۱۳۲۰ با حمله نیروهای روسیه و بریتانیا به ایران، رضا شاه مجبور به استعفا شد و به همراه بیشتر اعضای خانواده اش از جمله ستوان فریدون جم و همسرش، شمس پهلوی به تبعید رفت. فریدون جم در تمام مدت اقامت رضاشاه در جزیره موریس و ژوهانسبورگ در کنار او بود و روابط عاطفی عمیقی بین این دو بوجود آمد، به طوری که بعدها می گفت که رضا شاه را حتی از پدرش هم بیشتر دوست می داشت.

با مرگ رضاشاه در ژوهانسبورگ در سال ۱۳۲۳ فریدون هم به ایران بازگشت و از آنجا که از ابتدای ازدواج مصلحتی و از پیش ترتیب داده شده اش با شمس، هیچ نوع رضایتی در طرفین وجود نداشت، از او جدا شد و خود را وقف زندگی نظامی کرد.

فریدون جم دانشگاه جنگ را در انگلستان گذراند و با درجه سرتیپی فرمانده دانشکده افسری شد. او آن دانشکده را بر اساس مدل کشورهای غربی به صورت نهاد آموزش نظامی مدرن و پیشرفته ای درآورد. پس از دانشکده افسری، فریدون جم مدارج فرماندهی را سپری کرد تا با درجه سپهبدی جانشین رئیس [قائم مقام] ستاد بزرگ ارتشتاران شد.

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۸، به دنبال بالاگرفتن اختلافات مرزی ایران و عراق در اروندرود که به برکناری چندتن از فرماندهان ارشد ارتش ایران، از جمله ارتشبد بهرام آریانا رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران منجر شد، سپهبد فریدون جم به جای او منصوب شد و چند ماه بعد درجه ارتشبدی گرفت.



!Error

فریدون جم در تمام مدت اقامت رضاشاه در جزیره موریس و ژوهانسبورگ در کنار او بود و روابط عاطفی عمیقی بین این دو بوجود آمد، به طوری که بعدها می گفت که رضا شاه را حتی از پدرش هم بیشتر دوست می داشت

“
ارتش ایران را دگرگون کند و تا حد زیادی هم در این راه موفق شد اما سلسله مراتب نظامی ارتش ایران که فرماندهی عالییه آن رسماً و عملاً از آن پادشاه بود و شیوه مدیریتی محمدرضاشاه پهلوی در ارتش به نحوی بود که رئیس ستاد ارتش اختیارات زیادی نداشت و فرماندهان نیروهای مسلح او امر خود را مستقیماً از پادشاه دریافت می کردند.

این محدودیت اختیارات حتی در زمینه خریدهای نظامی هم وجود داشت؛ ارتشبد جم بعدها در این باره نوشت: "در آن زمان ستاد بزرگ ارتشتاران و رئیس آن، نه در بررسی، نه در انتخاب، نه در سفارش، نه در خرید و نه در تریببات مالی خریدها دخالت داشت ... من موقعی از خرید هشتصد دستگاه تانک چیفتن مطلع شدم که میهمان رئیس ستاد دفاعی بریتانیا بودم".

این نوع کار و فعالیت با روحیه آزاده و مستقلی که ارتشبد جم بدان شهرت داشت و با آموزشهایی که او در فرانسه، بریتانیا و آمریکا دیده بود مطابقت نداشت و او با صراحت ذاتی و استقلال رأیی که داشت نارساییهای این شیوه فرماندهی را به پادشاه گوشزد می کرد یا به کسانی می گفت که می دانست به گوش پادشاه می رسانند.

سرانجام پس از چند بار برخوردهای کاری با محمدرضاشاه، در تیرماه سال ۱۳۵۰ از ریاست ستاد ارتش برکنار شد و چندماه بعد به عنوان سفیر به اسپانیا رفت.

در طول شش سال سفارت در مادرید، ارتشبد جم که اضافه بر فارسی و ترکی آذربایجانی، به زبانهای انگلیسی و فرانسوی هم تسلط کامل داشت، اسپانیایی را چنان فرا گرفت که توانست سروده‌های فریدون توللی شاعر ایرانی را به آن زبان ترجمه و منتشر کند که در اسپانیا مورد توجه و استقبال فراوانی قرار گرفت.

ارتشبد جم که در سال ۱۳۵۲ از ارتش بازنشسته شد، یک سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دوران سفارتش هم به پایان رسید و به اتفاق همسرش فیروزه و تنها فرزندش کامران مقیم لندن شد و دوران بازنشستگی کامل خود را آغاز کرد اما در دی ماه سال ۱۳۵۷، شاپور بختیار که مقام نخست وزیری ایران را در بحبوحه نا آرامیهای انقلابی پذیرفته بود و به دنبال شخصیت‌های خوشنام و محبوبی می گشت که از مسائل حاشیه ای دوران پهلوی دور مانده باشند، از او خواست که سمت وزارت دفاع در دولت جدید را بپذیرد.

“

!Error



ارتشبد جم در طول ۳۱ سال زندگی در لندن با اینکه منزلش همواره مملو از میهمانان ایرانی بود که برای دیدنش از نقاط مختلف جهان به لندن می آمدند، خود را به هیچ وجه وارد مسائل سیاسی ایران نکرد اما همیشه در فکر ارتش ایران بود

ارتشبد جم درباره دعوت بختیار و علت نپذیرفتن آن نوشته است: "وقتی که دولت بختیار تشکیل شد، من بازنشسته، بدون شغل و ساکن لندن بودم، ناگهان از تهران شروع شد به تلفن به من که برای تصدی وزارت دفاع بیایید، من مرتب پاسخ رد می دادم و تلگرامی هم به وسیله سفارت لندن به تهران مخابره کردم که: الف - حکومت بختیار ماندنی نیست ب - پست وزارت دفاع در ایران، سازمان مسئول بدون اختیار است پ - هنگامی که جوانتر، حاضرالذهنتر و مشتاقتر به خدمت بودم، اعلیحضرت من را مرخص کردند، چرا حالا در این بحران مرا احضار می فرمایند؟ ت - نوشتن نمی خواهم سرخوردگیهای قبلی تکرار شود، اعلیحضرت کار مرا نمی پسندند و بالمآل با ایشان کار من به جایی نمی رسد".

با این همه اصرار تهران ادامه یافت و ارتشبد جم بدون آنکه وزارت را قبول کند برای مذاکره با پادشاه به تهران رفت: "صبح جمعه حوالی شش صبح به تهران رسیدم و همان روز ساعت چهار بعدازظهر برای شرفیابی به حضور اعلیحضرت احضار شدم، در همان جلسه پس از دیدن وضع ایشان و اطلاع از تصمیم اعلیحضرت به ترک ایران و صحبت اعلیحضرت در مورد وظایف وزارت جنگ (دفاع) و نداشتن هیچگونه مسئولیت بر من روشن شد که اعلیحضرت تغییری در تکالیف وزارت جنگ قائل نیستند و فرمودند در غیاب ایشان، نخست وزیر و رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران مسئول اقداماتند، من هم اجازه بازگشت به لندن را خواستم و حاضر به قبول پستی که باید همه مسئولیتها را تقبل کند ولی بکلی بی اختیار باشد نشدم، بنابراین پس از دیدار با آقای بختیار و تشکر از حسن نظرشان نسبت به خودم به لندن بازگشتم".

ارتشبد جم در طول ۳۱ سال زندگی در لندن با اینکه منزلش همواره مملو از میهمانان ایرانی بود که برای دیدنش از نقاط مختلف جهان به لندن می آمدند، خود را به هیچ وجه وارد مسائل سیاسی ایران نکرد اما همیشه در فکر ارتش ایران بود.

وی از دیدگاه حقوقی و نظامی به اعلامیه بی طرفی ارتش که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ صادر شد ایرادها داشت و آن را غیرقانونی و برخلاف مقررات می دانست.

به گفته او گردهمایی بعضی از امیران ارتش در آن روز بحرانی، نه تنها شورای فرماندهی ارتش نبوده، که اختیار تصمیمگیری از سوی کل ارتش را هم نداشته است.

در طول ۸ سال جنگ ایران و عراق نیز، ارتشبد جم در فرصتهای مختلف از اقدامات نیروهای مسلح ایران حمایت کرد. مرگ تنها فرزند، ارتشبد جم را دچار مصیبتی بزرگ کرد، بویژه که چند سال بعد همسرش هم دچار عارضه مغزی شد و دوسال پیش در لندن درگذشت. تا سرانجام وی در ۹۴ سالگی در بیمارستانی خارج از شهر لندن در تنهایی و سکوت درگذشت.